

جمهوری اسلامی ایران و تعهدات بین‌المللی

چالش‌ها و راهکارها

مسعود راعی*

دریافت: ۸۷/۷/۹ تلید: ۸۸/۱/۲۴

چکیده

دولتها به‌عنوان تابعان فعال جامعه جهانی با تعهدات متعددی مواجه هستند. این تعهدات دارای آثار مختلف حقوقی است که از مهمترین آنها، پایبندی یک دولت به تعهد ایجادشده می‌باشد. تعهدات موجود در این جامعه همیشه ناشی از توافق و رضایت صریح نمی‌باشد. گستره چنین تعهداتی، ایجاب می‌کند که دولتها در زمینه تقنینی، قضایی و اجرایی، اقدامات مناسب را انجام دهند. وجود قوانین اساسی در عرصه داخلی در مواردی مانع از انجام چنین اقداماتی است و در چنین شرایطی شاهد تعهدات متعارضی می‌باشیم. تلاشهای چندی از سوی دولتها برای گشودن این گره‌ها صورت گرفته که برخی از آنها خود عامل مناقشات و مجادلات جدیدی شده است. دولت جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان عضو سازمان ملل از این موضوع، مستثنی نمی‌باشد. مقاله حاضر درصدد شناسایی تعهدات دولت و به‌طور خاص، دولت جمهوری اسلامی ایران در عرصه جهانی، چالشهای فرارو و در نهایت ارائه راهکارهای حقوقی برای برون‌رفت از این چالشها می‌باشد.

واژگان کلیدی

تعهدات بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران، آثار حقوقی، تعهدات بین‌المللی دولت

*. محقق حوزه و دکترای حقوق بین‌الملل از دانشگاه تهران و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد نجف‌آباد.

حقوق بین‌الملل در شرایط فعلی با تکیه بر برخی منابع - که در ماده (۳۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری تعریف شده است - درصدد آن است که صلح را در کره خاکی ایجاد کرده و آن را تداوم بخشد. بدین مناسبت این رشته علمی درصدد تنظیم روابط بین‌المللی در قالب روابط دوستانه برآمد و جنگ را نیز آنچنان‌که در منشور ملل متحد تصریح شده است^۱ ممنوع اعلام کرد. رسیدن به چنین هدفی منوط به تحقق راهکارهای مناسب حقوقی است که در گیرودار تحولات سیاسی جهان، چنین راهکارهایی دست‌خوش بی‌ثباتی نشوند. تأکید بر اصل تداوم کشورها مؤید چنین نگرشی بوده و هست (بیگدلی، ۱۳۷۹: ۵). بدین منظور در سال (۱۹۴۵) سندی جهانی تنظیم گردید که به‌امضای ۵۱ کشور مهم آن زمان رسید و تاکنون مبنای تنظیم روابط جهانی قرار گرفته است. براساس این منشور که ضمیمه ۷۰ ماده‌ای اساسنامه دیوان را با خود به‌همراه دارد، کلیه کشورهای عضو سازمان باید روابط خود را مطابق این منشور تنظیم کنند. در شرایط فعلی تقریباً همه کشورهای جهان یا عضو این منشور شده‌اند و یا رسماً تعهدات مندرج در آنرا پذیرفته‌اند. اصلی‌ترین پایه‌های شکل‌گیری روابط جهانی که در منشور مطرح شده است، عبارتند از: حفظ صلح و امنیت بین‌المللی، توسعه روابط دوستانه بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق، حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی در راستای پیشبرد حقوق بشر و آزادیهای اساسی، اصل حسن نیت در راستای انجام تعهدات بین‌المللی و ممنوعیت مداخله در امور داخلی کشورها.

دورنمای اولیه اصول مذکور، ترسیم جهانی خالی از دغدغه و ناراحتی ناشی از جنگ، فقر، تجاوز، ظلم و تبعیض بود. راه رسیدن به چنین اهدافی با توجه به پذیرش حق حاکمیت دولتها، وادار کردن آنها به پذیرش تعهداتی بود که در عین حفظ حاکمیت، راه رسیدن به این اهداف را هموار نماید. اما برآیند آنچه گذشت، تضعیف هرچه بیشتر حاکمیت‌ها بود.

این وضعیت در برخی از مطالبات جهانی که برتر از تعهدات معمولی و متعارف است با پیچیدگی بیشتری همراه است. به‌عنوان مثال می‌توان از حوزه حقوق بشر، حقوق هسته‌ای و مباحث زیست‌محیطی نام برد که در این نوشتار تأکید بیشتر روی بحث تعهدات در حوزه حقوق بشر است.

در این خصوص، ضروری است که ابتدا مفهوم تعهد بین‌المللی مورد نظر قرار گیرد، آنگاه انواع تعهدات بین‌المللی و آثار حقوقی هر کدام مورد بحث واقع شود و در نهایت با شناسایی موانع موجود به‌ویژه برای دولت جمهوری اسلامی ایران به راهکارهای حقوقی مناسب اشاره شود.

تعهد بین‌المللی

«معاهده بین‌المللی عبارت از نوعی موافقتنامه کتبی است که بین موضوعات حقوق بین‌الملل منعقد می‌شود» (رابرت بلدسو - بوسلاو دپوسچک، ۱۳۷۵: ۳۴۰).

در اسناد حقوقی علاوه بر عنوان معاهده، واژه‌هایی همچون: کنوانسیون^۱، موافقتنامه^۲، ترتیبات^۳، پیمان^۴، میثاق^۵، بیانیه^۶، توافق^۷، منشور^۸، پروتکل^۹، صورتجلسه^{۱۰} و کونکوردا^{۱۱} نیز به کار رفته است. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری در ماده (۳۶) از واژه معاهده^{۱۲} استفاده کرد، ولی در ماده (۳۸)، از واژه کنوانسیون بهره گرفته است. بند یک از ماده (۲) معاهده (۱۹۶۹) وین که مربوط به حقوق معاهدات است و از درجه اعتبار بسیار بالایی برخوردار است، به تعریف معاهده پرداخته است. این سند جهانی که در قالب قواعد آمره^{۱۳} و یا عام‌الشمول^{۱۴} خود را نشان داده است (همان: ۳۴۲) در تعریف معاهده می‌گوید:

توافق بین‌المللی (Agreement) که بین کشورها به صورت کتبی منعقد شده و مشمول حقوق بین‌الملل باشد، صرف‌نظر از عنوان خاص آن و اعم از اینکه در

1. Convention.
2. Agreement.
3. Arrangement.
4. Pact.
5. Covenant.
6. Declaration.
7. Accord.
8. Charter.
9. Protocol.
10. Proces - Verbal.
11. Concordate.
12. Treaty.
13. Jus Cogens.
14. Erga Omnes.

سندی واحد یا در دو یا چند سند مرتبط به هم منعکس شده باشد.

تعریف فوق، دارای اشکالاتی بود که در سال (۱۹۸۶) با انعقاد معاهده دوم که به نام «عهدنامه وین» - در خصوص حقوق معاهدات میان کشورها و سازمانهای بین‌المللی و یا میان سازمانهای بین‌المللی با یکدیگر - امضا شد، برطرف گردید. از جمله آثار معاهده جدید آن است که شمول و گستره معاهده را در میان کلیه تابعان حقوق بین‌الملل مورد پذیرش قرار داده است.

اگرچه قانون اساسی جمهوری اسلامی در اصل هفتادوهفتم با بیان این موضوع که عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، قراردادهای و موافقتنامه‌های بین‌المللی باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد، به مسأله تعهدات بین‌المللی اشاره نموده است، اما تعریفی از واژگان فوق ارائه نکرده است. وجود برخی از ابهامات در این خصوص، سبب شد که معاون وقت نخست‌وزیر در امور حقوقی و پارلمانی، برای رفع ابهام از شورای نگهبان استعلام کند. سؤال مطرح شده در این خصوص، تعیین گستره مفهوم معاهده مندرج در اصل هفتادوهفتم بود. در واقع، ابهام در موردی بود که یک طرف قرارداد، دولت ایران و طرف دیگر قرارداد، یک شرکت خصوصی خارجی بود. شورای نگهبان در پاسخ به سؤال فوق، چنین موافقتنامه‌هایی را خارج از مضمون اصل مذکور دانست.^۱ در سال (۱۳۶۳)، نخست‌وزیر سؤال دیگری را از شورای نگهبان مطرح نمود.^۲ سؤال آن بود که آیا عبارت مندرج در اصل هفتادوهفتم شامل آن دسته از توافقات منعقد شده بین دو وزارتخانه از دو کشور و یا هر سازمان از دو کشور می‌شود و نیز آیا توافق یک شرکت دولتی ایران با یک مؤسسه دولتی خارجی، جزء قراردادهای بین‌المللی محسوب می‌شود؟ شورای نگهبان در پاسخ با توجه به اصل (۱۲۵) قانون اساسی، مفهوم معاهده بین‌المللی را از موارد فوق، منصرف شده محسوب کرد.^۳ در اصل یکصدویست و پنجم قانون اساسی نیز به امضای عهدنامه‌های دولت ایران با سایر دولتها و همین‌طور امضای پیمانهای مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی اشاره شده است.

اما در خصوص این تفسیر شورای نگهبان می‌توان گفت که مفهوم دولت (state) در کاربردهای حقوقی خود، سه مفهوم جدا و متمایز دارد که البته می‌توان آنها را مکمل هم دانست. در مواردی

۱. ر.ک. به: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به همراه نظریات تفسیری شورای نگهبان، نظریه شماره ۳۹۰۳، مورخ ۱۳۶۰/۸/۷.

۲. ر.ک. به: همان، استعلام شماره ۵۸۱۱۰، مورخ ۱۳۶۳/۸/۳.

۳. ر.ک. به: همان، نظریه شماره ۲۰۰۹، مورخ ۱۳۶۳/۸/۱۶.

کلمه دولت به «آن واحد سیاسی که دارای سه عنصر خاک، جمعیت و حکومت است» اطلاق می‌شود و در مواردی واژه دولت به «قوای حاکم در یک کشور» اطلاق می‌شود و در مواردی این واژه، ناظر به «قوة مجریه» است (شریعت‌پناهی، ۱۳۷۲: ۵۸). قوه مجریه نیز شامل رئیس‌جمهور و کابینه است. چنانچه مفهوم دولت در اصل (۱۲۵) به معنای اول و یا دوم باشد، تفسیر مذکور صحیح است، ولی اگر شامل معنای سوم نیز بشود می‌توان گفت که قراردادهای منعقدۀ بین یکی از اعضای حقوقی قوه مجریه و سایر نهادهای دولتی دیگر کشورها نیز می‌تواند در مفهوم اصل (۷۷) و (۱۲۵) قرار گیرد.

انواع تعهدات بین‌المللی دولت و آثار حقوق آن

با لحاظ آنچه در خصوص تعریف و ماهیت یک معاهده بین‌المللی بیان شد، می‌توان گفت که در یک تقسیم‌بندی کلی، تعهدات دولتها در عرصه جهانی به دو دسته «قراردادی» و «غیرقراردادی» قابل تقسیم می‌باشند.

۱- تعهدات قراردادی: تعهدات قراردادی دارای ویژگی‌هایی است که به اختصار به آنها

اشاره می‌شود:

الف- تعهدات قراردادی، ریشه در رضایت صریح دولتها دارد و دولتها با اعلام رسمی رضایت خویش، آنها را می‌پذیرند.

ب- شکل اصلی تعهدات قراردادی در قالب توافقات است که نوعاً با نام معاهده شناخته می‌شود.

ج- چنین تعهداتی قابل تقسیم به معاهدات دوجانبه و یا چندجانبه می‌باشند. معاهدات دوجانبه در برگیرنده رضایت صریح دو کشور در خصوص یک یا چند مسأله مرتبط به هر دو دولت می‌باشد و تعهدات چندجانبه با رضایت چندین دولت شکل گرفته است.

د- برای شکل‌گیری چنین تعهداتی، اقدامات خاصی در عرصه داخلی و جهانی باید صورت گیرد. مهمترین این اقدامات در عرصه داخلی، وجود یک نماینده تام‌الاختیار است که با برخورداری از اختیارات تام (Full Power) بتواند پای میز مذاکره و گفت‌وگو بنشیند. در عرصه جهانی نیز چنانچه معاهده‌ای خصلت چندجانبه داشته باشد، برگزاری یک کنفرانس دیپلماتیک از جمله اقدامات معمول سازمان ملل در اعلام اعتبار و پذیرش آن معاهده توسط کشورها است.

ه- در عرصه داخلی و در راستای تصویب یک سند و تعهد بین‌المللی، چنانچه کشوری در

نظام حقوقی خود به برتری حقوق داخلی بر حقوق بین‌المللی معتقد باشد - که در اصطلاح آن را «مونیسیم» می‌گویند - ضروری است که در راستای اجرایی‌شدن آن سند و ایجاد تعهد برای آن دولت، مراحل تصویب نیز طی شود. چنانکه نظام حقوقی جمهوری اسلامی از چنین وضعیتی برخوردار است؛ زیرا مطابق ماده (۹) قانون مدنی، معاهدات در حکم قانون هستند و مطابق اصل چهارم قانون اساسی، کلیه مقررات باید براساس موازین شرع باشد و شورای نگهبان نیز مرجع تشخیص معرفی شده است. بنابراین، هر سند جهانی که بخواهد در داخل کشور، قدرت اجرایی پیدا کند باید همان مراحل لازم برای قانون‌شدن یک طرح و لایحه را دنبال کند.

آثار حقوقی معاهدات (تعهدات قراردادی)

مهمترین اثر حقوقی یک معاهده را باید در التزام طرفین به رعایت مفاد آن دید. چنین پیمانی روابط بین‌المللی طرفین و یا طرفهای معاهده را مشخص می‌کند، به گونه‌ای که عدم اجرا یا اجرای ناقص آن، ممکن است مسؤولیت بین‌المللی کشور یا سازمان بین‌المللی مربوطه را موجب شود (بیگدلی، ۱۳۷۹: ۱۰۹). یک معاهده، علاوه بر آثار بین‌المللی، در عرصه داخلی نیز آثار ویژه‌ای بر قوای مجریه، مقننه و قضائیه دارد (معاهده ۱۹۶۹ وین، ماده ۲۹). براساس ماده (۲۶) همین معاهده، هر معاهده لازم‌الاجرائی برای طرفهای آن، تعهدآور است و باید توسط آنها با حسن نیت اجرا گردد. ماده (۲۷) به نکته مهمی اشاره کرده است. مطابق این ماده، یک طرف معاهده نمی‌تواند به حقوق داخلی خود به‌عنوان توجیهی برای قصور خود در اجرای معاهده، استناد نماید. ماده (۲۷) بر این نکته تأکید کرده است که حوزه اعمال و اجرایی این ماده، مشمول ماده (۴۶) که در خصوص صلاحیت انعقاد معاهده به استناد مقررات حقوق داخلی است، نمی‌شود. از مجموع مواد مذکور نکات ذیل قابل استفاده است:

الف - چنانچه دولتی بخواهد تعهدی را در عرصه بین‌المللی بپذیرد، باید در ابتدا وضعیت حقوق داخلی خود را ملاحظه کند. از این رو ماده (۴۶) معاهده (۱۹۶۹) وین تصریح می‌کند که یک کشور نمی‌تواند با تکیه بر این واقعیت که اعلام رضایت وی به التزام در قبال یک معاهده تجاوز به مقررات داخلی بوده است به بی‌اعتباری رضایت خود استناد کند، مگر آنکه چنین تجاوزی بارز بوده باشد و به قاعده‌ای از حقوق داخلی مرتبط شود که دارای اهمیت اساسی است.

ب - چنانچه دولتی خود را متعهد کرد، باید نسبت به اصلاح مقررات داخلی اهتمام بورزد

(ماده ۲۷). وجود برخی از مقررات داخلی که مانع اجرای تعهد بین‌المللی دولت محسوب می‌شوند، دلیلی بر عدم اجرا و یا اجرای ناقص نخواهند بود.

ج- یک معاهده، ضمن برخورداری از اصل نسبی بودن در عرصه جهانی (ماده ۳۴)، در عرصه داخلی، کاملاً فراگیر و گسترده است. لذا تعهدات یک دولت به کلیه فوای اعمالگر حاکمیت در بعد داخلی تسری پیدا می‌کند. بر این اساس قوه مقننه موظف خواهد شد که موانع قانونی احتمالی را بردارد و نیز زمینه‌های قانونی لازم برای اجرای این تعهد را فراهم آورد. قوه مجریه ضمن ابلاغ به موقع و تهیه آیین‌نامه‌های مناسب، اجرای تعهد مذکور را عملی کند و قوه قضائیه نسبت به تخلفات احتمالی رسیدگی کند.

د- با در نظر گرفتن مواد مختلف معاهده وین (۱۹۶۹) می‌توان گفت که هیچ معاهده‌ای نمی‌تواند موجب تعهدی برای دولتی باشد، مگر آنکه آن دولت صریحاً و کتباً رضایت خود را اعلام کرده باشد. البته معاهدات موجد حق (مواد (۳۴)، (۳۵)، (۳۶) و (۳۷)) وضعیت متفاوتی دارند. در این خصوص، تنها دو استثنا وجود دارد که در آنها رضایت ثالث در ایجاد تعهد مؤثر نیست. مورد اول مربوط به قواعد عرفی است (ماده ۳۶) و مورد دوم مربوط به معاهده‌ای است که متضمن مجازاتهایی علیه کشور متجاوز می‌باشد (ماده (۷۵) معاهده (۱۹۶۹) و ماده (۷۶) معاهده (۱۹۸۶) وین در خصوص جانشینی دولتها در تعهدات بین‌المللی).

۲ - تعهدات غیرقراردادی (تعهدات موجد حق)

این دسته از تعهدات ممکن است رضایت صریح دولتها را دربر نداشته باشند، اما به دلیل ضرورت‌های زیست بین‌المللی، به گونه‌ای جزء جدایی‌ناپذیر تعهدات آنها درآمده‌اند. این تعهدات به گونه‌ای حالت تحمیلی بر دولتها دارند. شاید مهمترین توجیهی که در خصوص این‌گونه تعهدات توافقی مطرح است، آن باشد که یا یک دولت نباید عضوی از خانواده بزرگ جهانی دولتها باشد و یا اگر قرار است عضو باشد، چاره‌ای جز پذیرش آنها وجود ندارد. در این مورد ماده (۵۳) معاهده (۱۹۶۹) وین، مقرر کرده است که انعقاد یک معاهده نباید در تعارض با قاعده آمره حقوق بین‌المللی باشد و در ادامه همین ماده، قاعده آمره حقوق بین‌الملل را، قاعده عامی می‌داند که به عنوان قاعده‌ای تخلف‌ناپذیر - که تنها توسط یک قاعده بعدی حقوق بین‌الملل عام باهمان ویژگی، قابل تعدیل می‌باشد - به وسیله اجماع جامعه بین‌المللی کشورها، پذیرفته و به رسمیت شناخته شده است.

قبل از آنکه به موارد قطعی و مورد پذیرش جامعه جهانی نسبت به قواعد آمره پرداخته شود، ضروری است به چند نکته اشاره شود:

الف- این قواعد از چنان اهمیتی برخوردار هستند که نقض آنها به معنای ارتکاب خطرناکترین اقدامات بین‌المللی است، (مواد (۵)، (۶)، (۷) و (۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری).

ب- اجرا و پذیرش این قواعد در گرو رضایت صریح جامعه دولتها نیست، بلکه رضایت ضمنی ناشی از عضویت در این جامعه هم کافی است.

ج- طرف لطمه‌دیده در قواعد آمره همانند قواعد معمولی نیست؟

د- مسئولیت دولت در این باره خطیرتر و حساس‌تر از مسئولیت دولتی ناشی از یک معاهده دو یا چندجانبه است.

ه- شرایط واقیعت عمل خلاف ناشی از نقض قواعد آمره متفاوت از معاهدات موجد تعهد است؛ به‌عنوان مثال، عواملی همانند اصل رضایت و اصل ضرورت در خصوص قواعد آمره اجرا نمی‌شود (Crawfords, 2002, p:50). ماده (۲۶) طرح مسئولیت بین‌المللی دولتها (۲۰۰۱) اعلام می‌کند که هیچ چیزی در این طرح نباید بر حوزه مسئولیت دولتها نسبت به نقض تعهدات قواعد آمره اثر بگذارد.

در مورد اینکه چه تعهدی از چنین ویژگی‌ای برخوردار است در بین اندیشمندان حقوق بین‌الملل بحث و گفت‌وگو می‌باشد؛ چرا که معاهده وین تنها به ویژگی‌های قواعد آمره اشاره کرده و از ارائه لیستی مشخص از این قواعد خودداری نموده و عملاً موارد و مصادیق آن را به جامعه بین‌المللی دولتها واگذار کرده است. به‌عنوان مثال، «هابرت» این سؤال را مطرح کرده است که آیا آنچه در ماده (۵۳) آمده است، ناظر به رضایت اجمالی همه دولتهای عضو جامعه بین‌المللی است و یا صرفاً تحقق رضایت تعدادی از قدرتهای بزرگ کافی است (Andreas, 2005, P:304).

رجوع به آراء بین‌المللی قضایی از آن جهت که این آراء - اعم از اینکه توسط مراجع قضایی جهانی صادر شده باشند و یا توسط مراجع قضایی منطقه‌ای - در جامعه جهانی از درجه اعتبار بالایی برخوردار است، می‌تواند راهگشای مناسبی برای تشخیص مصادیق تعهدات موجد حق و تکلیف باشد:

الف- دیوان بین‌المللی دادگستری در سال (۱۹۷۰) در قضیه «بارسلونا تراکشن»^۱ اعلام کرد که برخی از تعهدات، مرتبط با کل جامعه جهانی است و به دلیل اهمیت این قواعد، همه دولت‌ها دارای یک منفعت حقوقی در حمایت از این قواعد می‌باشند (ICJ, RePorts, 1970, Para:33).

ب- در سال (۱۹۵۱)، دیوان بین‌المللی دادگستری، در خصوص اعمال شرط در مورد کنوانسیون «ژنوساید»^۲ در شکل یک رأی مشورتی اعلام کرد:

عمل ژنوساید از نظر جهانی محکوم است و در نتیجه به‌عنوان قاعده آمره تلقی خواهد شد.

دیوان در این رأی اعلام کرد، اصول برجسته این کنوانسیون، همان اصولی هستند که به‌وسیله ملل متحد به‌عنوان الزامات بر دولتها و بدون هیچ‌گونه جهت قراردادی پذیرفته شده‌اند (ICJ, RePorts, 1951, P:15).

ج - دیوان در رأی نیکاراگوئه (۱۹۸۶)، ممنوعیت توسل به زور و در رأی سلاحهای هسته‌ای (۱۹۹۶)، قواعد حقوق بشردوستانه که در مخاصمات مسلحانه لازم‌الاجراء است را، جزء اصول غیرقابل انکار حقوق بین‌الملل تعریف کرد.

د - دیوان بین‌المللی یوگسلاوی سابق در رأی معروف؛ یعنی رأی تاجیک (۱۹۹۹) موارد مطرح در اساسنامه رم را به‌عنوان قواعد لازم‌الاجراء تعیین کرد.

ه - دیوان در رأی مشورتی (۲۰۰۴) که درخصوص احداث دیوار حائل توسط رژیم غاصب اسرائیل صادر کرد، ماده (۳) مکرر چهار کنوانسیون (۱۹۴۹) وین که نقطه مشترک مباحث حقوق بشری و حقوق بشردوستانه است، همین دیدگاه را ارائه کرد.

انواع تعهدات غیرقراردادی

به‌طور کلی می‌توان در این خصوص به موارد متعددی اشاره کرد که با پذیرش جهانی مواجه شده‌اند و نظر غالب دولتها آن است که چنین تعهداتی وصف آمره دارند:

1. Barcelona traction.

2. Genosinde.

تعریف ژنوساید: ارتکاب هر یک از اعمال مشروحه ذیل که به‌قصد نابودکردن تمام یا قسمتی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی از حیث همین عناوین انجام می‌پذیرد؛ الف: قتل اعضای یک گروه؛ ب: ابراد صدمه شدید نسبت به سلامت جسمی یا روحی اعضای یک گروه؛ ج: انتقال اجباری اطفال یک گروه به گروه دیگر؛ د: ... (ماده (۶) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری).

الف - قواعد حقوق بشری

این ادعا امروزه در عرصه جهانی وجود دارد که هر دولتی در برابر حقوق بشر با سه تعهد مواجه است که عبارتند از احترام، حمایت و اجرای حقوق بشر. تمامی اسناد و نهادهای حقوق بشری منطقه‌ای و بین‌المللی با چنین رویکردی تنظیم و اجرا می‌شوند: به‌عنوان مثال، ماده (۲) میثاق حقوق مدنی و سیاسی از همه دولتهای عضو می‌خواهد که حقوق بشر را در قلمرو سرزمین خود تضمین نمایند. در بند (۲) همین ماده از دولتهای عضو می‌خواهد که معیارهای ضروری برای مؤثرکردن این حقوق را دنبال کنند. تفسیر دیوان بین‌المللی از این سند آن است که دولتها موظف به اعمال این حقوق، حتی برای غیرشهروندان خود در مناطق اشغالی می‌باشند (ICJ, Report, 2002, Para:111). کمیته حقوق بشر که وظیفه نظارت بر عملکرد دولتها را دارد در تفسیر کلی خود از ماده (۶)، رویکرد موسعی را دنبال کرد و تعهدات مضاعفی را برای دولتها شناسایی کرد (Human Rights Committee, 1982, para:2).

شبهه آنچه در مورد میثاق فوق مطرح شده است در خصوص سایر اسناد به‌ویژه: میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، کنوانسیون حقوق کودک، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان، کنوانسیون ممنوعیت آپارتاید و کنوانسیون محو هر نوع تبعیض نیز وجود دارد. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی صلاحیتی مربوط به اعمال و اجرای کنوانسیون منع و مجازات جنایت ژنوساید که مربوط به شکایت دولت بوسنی - هرزگوین علیه دولت صربستان و مونته‌نگرو بود از فراگیر بودن و آمره بودن حقوق و تعهدات مندرج در کنوانسیون مذکور نام برد (ICJ, Report, 1996, Para:31).

به هر حال این نظریه مطرح شده است که حقوق بشر حقوقی است فطری و فراگیر در تمام ادوار و دیار و مطلق از هرگونه تقید نسبت به مکان، زمان، زبان، ملیت و مذهب خاص... این حقوق با تولد جامعه بشری ایجاد شده و همواره به‌صورت صفتی جدانشدنی از انسان به حیات خود ادامه داده است (عمید زنجانی، ۱۳۸۶: ۱۶۲).

ب - قواعد ناظر به صلح و امنیت جهانی

تجلی این قواعد را باید در منشور ملل متحد دید. هر چند امروزه رویکردهای جدیدی در این خصوص ایجاد شده و عوامل مخل نظم و امنیت از موضوعاتی همچون تجاوز، فراتر رفته و دربرگیرنده نقض حقوق بشر و مسائل زیست‌محیطی نیز شده است (ماده (۸) اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری).

ج: قواعد حقوق بشردوستانه

این قواعد، بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی هستند که ناظر به نیروهای مسلح و در جریان نبرد و درگیری افراد میباشند. هدف از این قواعد، انسانی کردن جنگ است. راه رسیدن به این منظور هم تعمیم اصول حمایت از حقوق بشر است.

این مفهوم، جایگزین حقوق نبرد مسلحانه بین‌المللی شده است (رابرت بلدسو، ۱۳۷۵: ۴۵۵). تصویب چندین سند بین‌المللی که در واقع تدوین بخشی از مقررات عرفی بود، بیانگر آمره بودن و جهان‌شمول بودن این مقررات است. کنفرانس صلح «لاسه» در سال (۱۸۹۹) و (۱۹۰۷) نقطه عطفی در این خصوص محسوب می‌شود. تصویب چهار کنوانسیون (سال ۱۹۴۹، ژنو) و دو پروتکل (۱۹۷۷) که حدود (۶۰۰) مقرر را در خود جای داده است و شامل مواردی همچون: مجروحان و بیماران میدان عملیات، مجروحان، بیماران و آسیب‌دیدگان در دریا، اسرای جنگی و حمایت از اشخاص غیرنظامی است و تقریباً کلیه کشورهای جهان آنها را پذیرفته‌اند، مؤید آمره بودن این قواعد است.

جمهوری اسلامی و تعهدات بین‌المللی

دولت ایران در عرصه تعهدات بین‌المللی از جمله کشورهایی است که بسیاری از این اسناد را پذیرفته‌اند (قدیری، ۱۳۸۰: ۱۰۹). ایران عضو ملل متحد است، بنابراین، به منشور آن و اساسنامه دیوان - که جزء جدایی‌ناپذیر منشور است - متعهد می‌باشد و همان‌طور که گذشت منشور، تعهدات دولتها را گسترده تعریف کرده است؛ به گونه‌ای که شامل همه تعهدات آمره و موجد حق می‌شود. در کنار چنین تعهد فراگیری، تعهدات خاص متعددی نیز توسط دولت پذیرفته شده‌اند؛ برخی از آنها عبارتند از:

۱. کنوانسیون ممنوعیت ژنوساید؛
۲. کنوانسیون لغو و ممنوعیت بردگی و تجارت برده؛
۳. کنوانسیون رفع تبعیض نژادی؛
۴. کنوانسیون ممنوعیت آپارتاید؛
۵. میثاق حقوق مدنی - سیاسی و میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی؛
۶. کنوانسیون حقوق کودک.

همچنین بسیاری از اسناد حقوق بشر دوستانه (مصوب ۷۸/۲/۱ و اصلاحی ۷۹/۳/۱۸) و قراردادهای چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی^۱.

ایران و چالشهای فراروی حقوقی

الف - حوزه مباحث حقوق بشری

با لحاظ اسناد حقوق بشری و نسبت‌سنجی این اسناد با قوانین داخلی و مبانی فقهی، این اسناد را می‌توان به سه دسته عمده تقسیم کرد:

۱ - برخی از این اسناد، مورد پذیرش دولت قرار گرفته و با مبانی فقهی نیز تطابق دارند؛ همانند کنوانسیون ممنوعیت تبعیض نژادی.

۲ - برخی نیز به صورت مشروط (کلی یا جزئی) مورد پذیرش قرار گرفته‌اند؛ مثل کنوانسیون حقوق کودک.

۳ - برخی از اسناد نیز به طور جدی محل بحث و گفت‌وگو است؛ همچون کنوانسیون رفع کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.

در خصوص اسناد دسته دوم - که با اعمال شرط، مورد پذیرش قرار گرفته‌اند - این سؤال مطرح شده است که آیا اعمال چنین شرطی مجاز می‌باشد یا خیر که پاسخ آن در بخش بعدی مقاله ارائه خواهد شد. اما در خصوص دسته سوم، چند چالش اساسی به قرار زیر قابل ذکر است:

۱ - از طرفی پذیرش چنین اسنادی با مبانی فقهی در تعارض جدی است و با اصل چهارم قانون اساسی مغایرت دارد.

۲ - از طرف دیگر، عدم پذیرش آنها با فشارهای بین‌المللی و طرح آمره بودن این قواعد همراه است. به عنوان مثال، چنین شرایطی در مورد کنوانسیون رفع تبعیض مطرح است.

۳ - در مواردی که سندی قبلاً (در دولت طاغوت) به صورت مطلق پذیرفته شده است و اکنون دولت جمهوری اسلامی عملاً به صورت مشروط آنرا پذیرفته همانند میثاقین، این معضل جدی‌تر است.

۴ - برخی از اسناد حقوق بشری، آزادیها و حقوقی را برای بشر مطرح کرده‌اند که در تعارض با مبانی دینی است؛ همانند: آزادی تغییر مذهب که به صورت تلویحی در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق حقوق مدنی - سیاسی مطرح شده است.

۱. به اهتمام کمیته ملی حقوق بشر دوستانه، تهران، ۱۳۸۱: ۲۱-۳۲.

۵- برخی از اسناد هم مربوط به صنف و گروهی خاص هستند که در دو مورد با تأمل جدی مواجه است:

- الف - کنوانسیون حقوق کودک. این کنوانسیون در مواردی با موازین فقهی و حقوقی در تعارض است.^۱
- ب - کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان. این کنوانسیون به طور عمده با موازین اسلامی متعارض است.^۲

ب - حوزه حقوق کیفری

در مورد مباحث کیفری می‌توان به برخی چالشهای عمده اشاره کرد:

- ۱ - برخی از حدود الهی و مجازاتهای شرعی با آنچه در اسناد حقوق بشری مطرح است متعارض می‌باشند. به عنوان مثال، پروتکل الحاقی دوم به میثاق حقوق مدنی - سیاسی، مجازات اعدام را ممنوع کرده است و یا اساسنامه دیوان کیفری، مجازات اعدام را جز برای مرتکبین جنایات عمده بشری مجاز ندانسته است.
- ۲ - از طرف دیگر اجرای علنی حدود الهی نیز با سؤالات و اشکالاتی به ویژه در مؤسسات حقوق بشری همراه است.
- ۳ - علاوه بر موارد فوق در بین برخی از اندیشمندان حقوق این سؤال مطرح شده است که آیا اجرای مجازات با کرامت بشری تعارض ندارد (مهرپور، ۱۳۷۷: ۶۰).
- ۴ - مورد بعدی مربوط به تأسیس دادگاه کیفری بین‌المللی است که در سال (۲۰۰۲) اساسنامه آن لازم‌الاجراء شد و عملاً کار خود را شروع کرد. تأسیس این دادگاه اگر چه یک اقدام مثبت در جامعه جهانی محسوب می‌شود، ولی اساسنامه آن دربرگیرنده مقرراتی است که با شرع مقدس مغایرت دارد. به عنوان مثال، براساس آنچه در ماده (۸) اساسنامه دیوان آمده است بسیاری از اعمال، مصداق جنایت جنگی شمرده شده است، از جمله این اقدامات: بسیج اجباری و یا داوطلبانه کودکان زیر ۱۵ سال در نیروهای مسلح ملی یا به‌کارگیری آنان در کارهای جنگی و موارد متعدد دیگر. با رجوع به این ماده می‌توان گفت که ممکن است دولت جمهوری اسلامی

۱. برای اطلاع بیشتر می‌توان به فصلنامه زنان، ویژه‌نامه حقوق کودک (کنوانسیون کودک) رجوع کرد.

۲. برای اطلاع بیشتر رک. به: محسن قدیری، دیدگاههای فقهی در خصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان.

ایران در مقابله با برخی از گروه‌های معاند و الحادی داخلی متهم به جنایت جنگی شود و تحت صلاحیت و پیگرد جهانی قرار گیرد (ممتاز، ۱۳۷۸: ۳۱).

۵- مورد دیگری که می‌توان بدان اشاره کرد، مفهوم شکنجه است. از نظر کمیته منع شکنجه و کنوانسیون مربوطه، شکنجه معنای عامی دارد و درد و رنج‌های ناشی از مجازات‌های قانونی را نیز دربرمی‌گیرد (ظریف، ۱۳۷۸: ۵۲۶).

۶- مورد بعدی، ماده (۱۶) اساسنامه است که هم «قاعده نفی سیل» را نفی می‌کند و هم منافع ملی را ربا خطر مواجه می‌کند [جوادیه، ۱۳۷۸: ۵۲۸]؛ چرا که به راحتی راه مداخله شورای امنیت را در امور کشور می‌گشاید.

۷- در کنار موارد فوق، ماده (۲۱) این اساسنامه نیز مهم است. بنابر ماده مذکور تعبیر و تفسیر تمام این قوانین نباید مخالف قوانین بین‌المللی حقوق بشر باشد (اساسنامه روم، ماده ۱۶). علاوه بر موارد پیش‌گفته، نحوه تحقق مسؤلیت بین‌المللی دولت به‌ویژه در حوزه مباحث کیفری (Nina, 2000, P:139)، عوامل ایجاد مسؤلیت، نحوه اثبات آنها و نحوه برخورد با مرتکب رفتارهای خلاف بین‌المللی و قضات دادگاه، همگی مسائلی هستند که دغدغه اندیشمندان مسائل حقوقی شده‌اند.^۱

در حوزه تعقیب کیفری نیز از جمله مسائلی که اخیراً در عرصه جهانی شکل گرفته است، موضوع صلاحیت جهانی مطلق است. معنای این سخن آن است که یک دولت می‌تواند مقامات مهم دیگر کشورها را تحت تعقیب و پیگرد قرار دهد. تصویب قانونی در (۱۹۹۳) در بلژیک، اصلاحی (۱۹۹۹) و صدور رأی توسط بازپرس بروکسل علیه وزیر امور خارجه کنگو، نمونه‌ای از تعقیب کیفری است. مبنای حقوقی چنین صلاحیتی، حمایت از منافع جامعه جهانی است و در تأیید آن گفته شده است: همان‌طور که یک دولت می‌تواند بر مبنای اصل حمایت از منافع ملی علیه اتباع خارجی‌ای که در خارج از قلمرو سرزمینی اقدام کرده‌اند (مانند جعل اسکناس ملی)، وارد عمل شود، همین‌طور می‌تواند در صورت پیدایش ارزشهای جهانی مشترک بین همه دولت‌ها و اشخاص حقوقی غیردولتی، از این ارزشها دفاع نماید. عملکرد برخی از دولتها نیز مؤید این استدلال شده است. در نتیجه، می‌توان گفت: حقوق بین‌الملل عرفی یا اصول کلی حقوق بین‌الملل، اعمال صلاحیت جهانی مطلق را در شرایط مشابهی همچون نقض گسترده حقوق بشر می‌پذیرد. (آنتونیو کاسسه، ۲۰۰۲: ۴۷۹).

۱. برای دیدن تفصیل مطلب رک. به: اسحاق آل حبیب، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران.

قدر مشترک موارد فوق را می‌توان در تحقق مسؤولیت بین‌المللی یک دولت تعریف کرد. این مسؤولیت یا جنبه کیفی خواهد داشت و یا جنبه مدنی و احتمالاً می‌تواند خصیصه بین‌المللی داشته باشد. در نظر داشته باشیم که ممکن است برخی از ارزشهای مشترک جهانی با داده‌های دینی مغایرت داشته باشد و یک دولت در عمل‌کردن به آموزه‌های دینی خود با مشکلاتی مواجه شود.

ج - حوزه مالکیت فکری

حوزه حاکمیت فکری به دلیل ارتباط گسترده‌ای که با جهانی‌شدن و تجارت بین‌الملل دارد، یکی از پرتحول‌ترین حوزه‌های عصر کنونی است. اهمیت این موضوع به این دلیل است که امروزه یکی از عمده‌ترین حوزه‌های مناقشه‌انگیز میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته، موضوع حمایت و یا عدم حمایت از محصولات فکری و گستره آن می‌باشد (حبیبی، ۱۳۸۶: ۳۷). جمهوری اسلامی ایران در این حوزه با دو مصلحت متفاوت روبرو است. این دو مصلحت در نوع الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی خود را نشان می‌دهند. از طرفی حمایت از دارندگان حقوق مالکیت فکری ضروری می‌باشد - این ضرورت در سطح بین‌المللی در قالب اسناد الزام‌آور پذیرفته شده است (همان: ۶۱) و عدم پذیرش این تعهدات بین‌المللی در درازمدت زیانهای مادی و معنوی به همراه خواهد داشت، چرا که می‌توان شاهد نوعی رفتار متقابل از سوی دیگر کشورها بود؛ همانگونه که در انعقاد قراردادهای مهم انتقال فناوری و سرمایه‌گذاری خارجی، چنین شرطی وجود دارد - و از طرف دیگر باید پذیرفت که هزینه این حمایتها بسیار زیاد است؛ چرا که بر تأمین نیازهای توسعه‌ای کشور به‌عنوان یک دولت واردکننده بسیاری از محصولات فکری، تأثیر جدی خواهد گذاشت. به یاد داشته باشیم که چنین حمایتی اثر بسیار منفی بر توسعه فناوری داخلی دارد (وکیل، ۱۳۸۳: ۱۵۰).

د - حوزه تجارت جهانی

سازمان تجارت جهانی - به‌عنوان یک سازمان جهانی - به‌دنبال آن است که یک نظام تجاری جهانی را نهادینه کند. ایجاد ثبات در قوانین تجاری، رشد کشورهای در حال توسعه، فراهم کردن بازار بزرگ جهانی برای همه، توسعه صادرات و تحقق رقابت سالم بین کشورها از جمله اهداف این سازمان است. ورود ایران به چنین بازاری با موانع متعددی همراه است:

۱ - موانع غیر حقوقی و غیر تعرفه‌ای برای واردات، که دولت در راستای حمایت از صنایع داخلی خود قرار داده است، با اصول سازمان جهانی مغازت دارد. پرداختن یارانه‌های دولتی که در راستای حمایت از مصرف‌کنندگان آسیب‌پذیر می‌باشد بر رقابتی‌کردن محصولات داخلی اثر منفی دارد؛

۲ - در کنار عوامل فوق، برخی از اصول قانون اساسی، همانند اصل دوم (بندج)، اصل سوم (بند ۱۲، ۱۵ و ۱۶)، اصل چهارم، اصل هشتادویکم و اصل یکصدوسی‌ونهم (اخلاقی، ۱۳۸۳: ۲۲).

راهکارهای حقوقی

اکنون که مهمترین چالشهای فراروی دولت جمهوری اسلامی تبیین شد، ضروری است به برخی راهکارهای حقوقی در این زمینه پرداخته شود. از آنجا که برخی از تعهدات، مورد پذیرش توسط دولت موجد حق و برخی موجد تعهد می‌باشند و البته تعدادی از اسناد هم مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند. ضروری است راهکارهای حقوقی در دو قسمت مطرح شود. اول: تعهداتی که مورد پذیرش قرار نگرفته‌اند:

۱- استفاده از حق شرط

الف- تعهدات موجد حق

در خصوص این تعهدات، یک دولت می‌تواند از حق پذیرفته شده در حقوق معاهدات بین‌المللی استفاده کند. این حق اصطلاحاً حق شرط نام دارد. معاهده (۱۹۶۹) وین در تعریف حق شرط (reservation) می‌گوید: «بیانیه یک‌جانبه‌ای که یک کشور، تحت هر نام یا به هر عبارت دیگر در موقع امضا، تنفیذ، قبول، تصویب یا الحاق به یک معاهده صادر می‌کند و به وسیله آن، قصد خود را دایر بر عدم شمول یا تعدیل آثار حقوقی بعضی از مقررات معاهده، نسبت به خود بیان می‌دارد». اعمال این شرط تابع قیودی است که در فصل دوم معاهده وین (طی مواد (۱۹) تا (۲۳)) بیان شده است که مهمترین این شرایط در ماده (۱۹) مطرح شده است. مطابق این ماده اعمال شرط، مجاز است مگر:

۱- معاهده اعمال شرط را ممنوع کرده باشد.

۲- معاهده اعمال شرط را تنها در موارد خاصی پذیرفته باشد.

۳- اعمال شرط با هدف و منظور معاهده، مغایرت داشته باشد.

از آنجا که اعتبار یک شرط، منوط به پذیرش حداقل یکی از طرفهای معاهده است، باید گفت که مرجع شناخت شرایط مندرج در ماده (۱۹)، دولتهای عضو می‌باشند و می‌توان گفت دولت اعمال کننده شرط، تنها باید و می‌تواند از اجرای حق خود دفاع کند و اگر مورد پذیرش سایر اعضا قرار نگرفت، طبعاً شرط، اعتباری نخواهد داشت. نمونه بارز این وضعیت پیچیده را می‌توان در خصوص کنوانسیون رفع تبعیض، مشاهده کرد (دیدگاههای فقهی، ۱۳۷۷: ۲۳۸).

نکته قابل ذکر آن است که اعمال شرط در مواردی که جنبه آمره پیدا کرده است نیز مورد پذیرش قرار نمی‌گیرد و در مباحث قبل روشن شد که نوعی پذیرش جهانی در خصوص تعهدات حقوق بشری، حقوق بشردوستانه و محیط زیستی وجود دارد.^۱

۲- صدور اعلامیه تفسیری: یک دولت در هنگام پذیرش یک سند، چنانچه راه اعمال حق شرط بسته باشد، می‌تواند با صدور اعلامیه تفسیری، دیدگاه خود را اعلام کند. صدور چنین اعلامیه‌ای اگر چه بار تعهدات یک دولت را کاهش نمی‌دهد، اما از تبدیل شدن یک تعهد معمولی به یک تعهد آمره جلوگیری خواهد کرد، همان‌طور که این اعلامیه مانع از تحقق یک عرف جدید بین‌المللی خواهد شد. اثر حقوقی ناشی از چنین وضعیتی آن خواهد بود که یک دولت می‌تواند در آتی با استناد به علل فسخ معاهده، خود را از تعهدات مندرج در آن سند فارغ کند. طرح دیدگاههای دولت در مجامع بین‌المللی مختلف، حضور علمی در همایش‌ها و مجامع علمی بین‌المللی و تکرار آن دیدگاه در موارد مختلف نیز همان اثر اعلامیه تفسیری را دارد.

ب: تعهدات موجد تعهد

در خصوص این نوع تعهدات، دست دولتها تا حدود زیادی باز می‌باشد. برخلاف تعهدات موجد حق که با فشارهای بین‌المللی همراه است و به‌گونه‌ای دولتها را در انزوا و فشارهای سیاسی قرار می‌دهد و به عبارتی دولتها را ابراز و اعلام مخالفت صریح خود ابا می‌کنند، این نوع تعهدات با آزادی بیشتری در اختیار دولتها است. آنان با لحاظ منافع ملی و اجتماعی و بین‌المللی در حیطه معاهدات دوجانبه و چندجانبه وارد می‌شوند. پذیرش این نوع تعهدات می‌تواند با اعمال شرط باشد و حتی قدرت چانه‌زنی را نیز در خود دارد. البته در تعهدات چندجانبه تا

۱. برای آشنایی با تمامی ابعاد حقوقی «حق شرط» و آثار آن بر حقوق بشر و تطبیق آن با فقه امامیه، رک. به: مسعود راعی، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، ۱۳۷۹، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

حدودی قدرت عمل دولتها محدود است، ولی در عین حال و به عنوان آخرین گزینه، دولت می‌تواند از پذیرش تعهد خودداری کند و ورود به چنین تعهدی را به گذشت زمان واگذار کند. آنچه گذشت در خصوص تعهداتی است که هنوز مورد پذیرش قرار نگرفته است. در عین حال می‌توان به برخی از راهکارهای دیگر نیز اشاره کرد؛ به عنوان مثال، در خصوص مشکلات ناشی از حوزه مالکیت فکری، دولت می‌تواند تنها حداقل استانداردهای موجود را بپذیرد تا ضمن ورود به فرایند تجارت جهانی، ملاحظات کلی توسعه‌ای کشور نیز ملحوظ شود (حبیبی، ۱۳۸۶: ۶۲).^۱

دوم: تعهداتی که دولت آنها را پذیرفته است، اعم از آنکه موجد تعهد و یا موجد حق باشند. در این مورد می‌توان به راهکارهای حقوقی در خصوص آنها اشاره کرد:

۱- بروز علل موجه^۲

هرگاه هدف معاهده، عملی نشود و اجرا نشدن آن نیز در اختیار طرفین و یا طرفهای متعاهد نباشد، می‌توان از تعهدات به وجود آمده فاصله گرفت. این وضعیت دلیلی برای فسخ یا خروج از یک معاهده خواهد بود. کنوانسیون (۱۹۶۹) وین وجود این عوامل را تنها مجوزی برای حق فسخ قلمداد کرده است. کمیسیون حقوق بین‌الملل عوامل متعددی را در زمره علل موجه، بیان کرده است که همگی خارج از اراده و اختیار طرفهای متعاهد می‌باشد؛ همانند موردی که جزیره‌ای به زیر آب فرو رود یا تأسیسات هیدروالکتریک که برای اجرای معاهده ضروری است، منهدم شود (بوسلاو بوسچک، ۱۳۷۴: ۳۳۶). مطابق این بند - اگر اجرای معاهده ناممکن شود و عملاً نتوان به اهداف آن رسید، می‌توان از آن صرف نظر کرد. به نظر می‌رسد همان‌طور که ازین رفتن موضوع یک معاهده تعهد را از بین می‌برد ایجاد شرایط جدیدی که برخواسته از باورها و ارزشهای بنیادین یک ملت سرچشمه گرفته نیز بتواند تعهدات متعارض با آن ارزشها را با علامت سؤال جدی مواجه کند به ویژه آنجا که یک انقلاب مکتبی و ارزشی در یک کشور رخ داده باشد.

۱. این تعهدات در موافقتنامه جنبه‌های تجاری حقوق مالکیت فکری (۱۹۹۴) که به موافقتنامه «ترپس» مشهور است، بیان شده است. این موافقتنامه طی ۷۳ ماده تنظیم شده که ماده (۸) آن به نحوه حمایت از حقوق مالکیت فکری می‌پردازد. جمهوری اسلامی ایران هنوز به این سند ملحق نشده است (برای تفصیل بیشتر رک. به: امیر ساعد وکیل، حمایت از حق ثبت اختراعات در سازمان جهانی تجارت، مجله پژوهشهای حقوقی، ۱۳۸۳، شماره یک: ۱۳۵ - ۱۵۱).

۲. تغییر بنیادین اوضاع و احوال^۱

اصل «ریوس»^۲ از جمله اصولی است که - هر چند با اکراه - مورد پذیرش دولتها و اندیشمندان حقوق قرار گرفته است. این اصل در واقع حالت دریچه‌ای را دارد که در مواقع استثنایی می‌توان به آن استناد کرد. مطابق آنچه در ماده (۶۲) معاهده وین در خصوص تعریف این اصل آمده است، نمی‌توان به اصل مذکور استناد کرد مگر در چند مورد:

الف - وجود اوضاع و احوال مزبور، مبنای اساسی رضایت طرفهای معاهده به التزام نسبت به معاهده باشد.

ب - اثر این تغییر، دگرگونی اساسی در ابعاد تعهداتی باشد که به موجب معاهده هنوز می‌باید اجرا شود. وجود شرایط فوق همچنان که مبنای فسخ یک معاهده است، مبنای تعلیق نیز می‌باشد (بند ۳).

در مواردی، این اصل توسط دولتها و دیوان بین‌المللی مورد استناد قرار گرفته است. به عنوان مثال می‌توان از قضیه ماهیگیری (اختلاف بریتانیا و ایسلند، ۱۹۷۳) نام برد (ICJ, Reports: 1973). یکی از مسائل مطرح در خصوص اصل مذکور این است که آیا استناد به شرط و اصل مذکور می‌تواند دلیلی بر تعلیق تعهدات دولت به‌ویژه تعهدات مندرج در میثاقین باشد؟

قبل از ارائه پاسخی باید گفت که تاکنون مصادیق و موارد این اصل تعریف نشده‌اند. رویه عمومی کشورها آن است که در موارد مختلف به این اصل استناد کرده‌اند (بیگدلی، ۱۳۷۹: ۱۳۲). هر چند معاهده وین حق دولتها در استناد به این اصل را محدود کرد، اما می‌توان گفت که وقوع انقلاب و تحقق شرایط جدید می‌تواند دلیلی بر تحقق تغییر بنیادین باشد. بنابراین، با پیدایش شرایط جدید و پس از آگاهی از تغییر، طرف استنادکننده نباید معاهده را همچنان معتبر و اجرا بداند که در این صورت هر چند تغییر شرایط رخ داده است، ولی رضایت ضمنی دولت جدید به دلیل آگاهی و عمل به معاهده، مانع از استناد می‌شود.

سؤالی که در این خصوص مطرح است این است که آیا صرف عدم فسخ و یا تعلیق معاهده به معنای معتبردانستن آن است؟ به عنوان مثال می‌دانیم که پس از انقلاب اسلامی در خصوص میثاقین، سخنی از رضایت و معتبردانستن این دو سند در کار نبوده است، ولی از طرف دیگر دولت وقت از حق فسخ هم استفاده نکرده است و اکنون نیز فسخ معنا ندارد؛ چرا که این ادعا

1. Fundamental Change of Circumstance.

2. Rebus sic stantibus.

وجود دارد که مضمون و محتوای میثاقین حالت آمره پیدا کرده است.

در جواب می‌توان گفت: انقلاب، همیشه یک حالت بحرانی را با خود به همراه دارد و تصمیم‌گیری حقوقی در چنین شرایطی چندان مورد انتظار نیست و از طرف دیگر ادعای آمره بودن همه محتوای این دو سند و امثال آن نیز ادعای بزرگی است که نیاز به اثبات دارد. مهمتر از همه، آنکه دولت ایران با اصل چهارمی در قانون اساسی مواجه است که حالت فرادست و غیرقابل تغییر دارد. این اصل یک قاعده بنیادین است و حاکم بر تمام اصول قانون اساسی و در نتیجه نمی‌تواند تعهداتی مغایر با این اصل را بپذیرد.

اگر این سؤال مطرح شود که دولت ایران با پذیرش عملی تعهدات موجد حق، باید به فکر تغییر قوانین داخلی و از جمله اصل چهارم برآید، در پاسخ باید گفت که چنین انتظاری با واقعیات حقوقی همخوانی ندارد؛ چراکه الزام یک دولت به تغییرات درونی یا باید بر مبنای رضایت صریح و یا ضمنی باشد و یا براساس ضرورت‌ها و الزامات ناشی از زیست بین‌المللی. بنابراین، آنجا که دولت رسماً مخالفت خود را اعلام کرده است و چنین الزاماتی نیز قطعی نیست، نمی‌توان این استدلال حقوقی را ابراز کرد. در نهایت ممکن است گفته شود که دولت جمهوری اسلامی ایران بین دو تعهد متعارض قرار گرفته است و الزاماً باید یکی را انتخاب کرد. در پاسخ می‌توان گفت راه حل چنین تعارضی رجوع به نظام حقوقی بین‌المللی و مد نظر قراردادن مباحث مهم در خصوص رابطه بین حقوق داخلی و بین‌المللی است. از آنجا که نظام حقوقی ایران از سیستم یگانگی یا برتری حقوقی داخلی تبعیت می‌کند، لذا تقدم با حقوق داخلی و مقررات شرعی است.

سؤال دیگری که از رهگذر استدلال فوق به وجود می‌آید این است که آیا این وضعیت منجر به برهم‌خوردن صلح و نظم و امنیت جهانی نمی‌شود. در جواب می‌توان گفت الزاماً چنین نتیجه‌ای صحیح نیست؛ زیرا دولتی می‌تواند با تعهدات موجود مخالفت نکند، ولی مطابق آنها نیز عمل نکند. این حالت، شبیه امضا و تصویب یک معاهده است. یک دولت آن‌گاه که سندی را امضا می‌کند، نباید کاری برخلاف اهداف آن انجام بدهد، ولی لازم نیست مطابق مندرجات آن عمل کند، مگر آنکه آن را تصویب کند (ماده ۱۸، معاهده ۱۹۶۹ وین).

بنابراین، به این دلیل که آنچه صلح جهانی را برهم می‌زند انجام رفتارهایی است که ناقض حقوق بنیادین بشر و مقررات حقوق بشر دوستانه و مسائل مشابه باشد و نیز به دلیل آنکه، دولت ایران عضو جامعه جهانی است و به مقررات جهانی احترام می‌گذارد ضروری است که این

مقررات را با نگاه به واقعیت‌های حقوقی دنبال کرد و نباید این‌گونه قلمداد شود که اگر برای لزوم رعایت هنجارهای حقوق داخلی به مفهوم حاکمیت دولت استناد می‌شود این امر به مثابه خیانتی به نیاز جهانی به دادگستری است (ICTY, Reports: 1993). پس می‌توان با تفسیری موسع از تغییر اوضاع و احوال به راه‌های حقوقی در خصوص این نوع تعهدات رسید. هر چند، دیدگاه مخالفی نیز در این رابطه وجود دارد که معتقد است استناد به اصل ریوس در معاهدات موجد تعهد امکان‌پذیر است، به خلاف معاهدات موجد حق؛ زیرا در ارتباط با معاهدات نوع دوم، هیچ شرط جدیدی به وجود نیامده است و شرایط قبلی هم تغییر نکرده است. اما می‌توان گفت که چنین تفکیکی را تنها باید در حد ادعا مدنظر قرار داد و فراتر از آن نیازمند به اثبات است.

نتیجه‌گیری

در جامعه جهانی دولتها به منزله اعضای یک سازمان داخلی محسوب شده‌اند که ضرورتها و دلایل متعددی آنها را مجاب می‌کند به یک هژمونی و هماهنگی در اهداف و ابزارهای واسطه دست پیدا کنند. بهترین راه رسیدن به چنین موقعیتی ابزار صریح یا ضمنی دولتها به موازین و مقررات موجود و یا ضرورت‌های ناشی از همبستگی جهانی است که انعقاد معاهده، ابزار صریح و ایجاد عرف و عملکردهای بین‌المللی و داخلی، ابزار ضمنی رضایت و اصول کلی حقوقی و اندیشه‌ها و رویه قضایی بیانگر الزامات جهانی است. اما واقعیت‌های موجود در این دهکده جهانی کمی فراتر از رضایت نیز عمل می‌کند به گونه‌ای که خود را در قالب قواعد آمره (Jus Cogens) و قواعد عام‌الشمول (Erga omnes) نشان داده‌اند. در مواردی که رضایت دولتها برای تحقق معاهدات موجد تعهد و موجد حق، شرط است، عنصر حاکمیت، خود را در عرصه جهانی نشان می‌دهد و در مواردی که حالت آمره دارد، این تعهدات، تحمیل بر حاکمیت‌ها خواهند شد.

تعبیر از جامعه جهانی به دهکده، این فضا را ایجاد کرده است که گویا، حقوق بین‌الملل را می‌توان با حقوق عمومی داخلی مقایسه کرد. همان‌طور که امروز در عرصه حقوق عمومی، شاهد افزایش حضور حداکثری دولت هستیم و دولت در قالب قراردادهای مختلف، شرایط و خواسته‌های خود را بر شهروندان تحمیل می‌کند، گویا چنین نگاهی نیز در عرصه جهانی شکل گرفته است که نمود اصلی آن را می‌توان در حوزه مباحث حقوق بشری ملاحظه کرد. اما چنین نگاهی با واقعیات حاکم بر روابط بین‌المللی فاصله دارد.

دولت جمهوری اسلامی ایران عضو چنین جامعه‌ای با ویژگی‌های فوق است. درعین حال برخی راهکارهای حقوقی وجود دارد که می‌تواند تا حدودی بار تعهدات را کاهش دهد، اما این راهکارها در چالشی‌ترین و مهمترین مسأله جهانی، یعنی مباحث حقوق بشر با موفقیت کمتری مواجه است؛ چرا که مهمترین راهکار در این مورد، اعمال «حق شرط» است که دیوان بین‌المللی در قضیه فلات قاره دریای شمال، اعمال شرط در خصوص معاهدات قانون‌ساز و معاهداتی که بیان‌کننده قواعد آمره بین‌المللی است را آشکارا مغایر با هدف و موضوع این نوع معاهدات می‌داند؛ زیرا چنین شرطی انحراف از قاعده است و حقوق موضوعه را بی‌اعتبار می‌کند (ICJ, Reports, 1969,P:40).

تلاش برای تبیین دیدگاه‌های دینی و اعتراض مکرر به مفاد اسنادی که با آموزه‌های دینی مغایرت دارند؛ راه دیگری است که می‌تواند از شکل‌گیری عرف در جامعه جهانی جلوگیری کند و بار تعهدات را کاهش دهد. صدور اعلامیه تفسیری و طرح دیدگاه دولت در این باره، راه سومی محسوب می‌شود. در خصوص تعهدات پذیرفته شده نیز باید گفت که اگر دولت می‌تواند به تعهدات خود عمل کند که مطلوب همان است، اما در مواردی که دولت نمی‌تواند به این تعهدات عمل کند - چنانچه این معضل امروزه، در خصوص میثاقین و به‌ویژه میثاق حقوق مدنی و سیاسی مطرح است - به نظر می‌رسد که با استناد به اصل ریوس و تغییر بنیادین شرایط و یا استناد به بروز علل موجه و تلاش برای تبیین دیدگاه و طرح و تبیین گسترده آن در عرصه جهانی به‌ویژه با تأکید بر واقعیات و ارزشهای موجود در جامعه اسلامی، زمینه فروکاستن تعهدات جهانی در این زمینه را فراهم آورد. اثر حقوقی چنین کاری آن خواهد بود که دولت، تحت فشار تعهدات قبلی نخواهد بود و در پرتو شرایط جدید می‌تواند تعهدات مورد نظر را بپذیرد. البته اثبات این امر، خود موضوع جداگانه‌ای است که کوتاهی در خصوص آن مسؤولیت بین‌المللی دولت را به‌همراه خواهد داشت.

فهرست منابع فارسی

۱. آنتونیو کاسسه، تعقیب کیفری کارگزاران عالی‌رتبه دولتها، در دادگاه‌های داخلی به‌اتهام ارتکاب جرائم بین‌المللی، ترجمه حمیدرضا جاویدزاده، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵، ۱۳۸۳.
۲. اخلاقی، بهروز، چالش‌های ورود کشورهای اسلامی به نظام حقوقی - اقتصادی بین‌المللی با تأکید بر ایران، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵، ۱۳۸۳.

۳. اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری.
۴. اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری.
۵. بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌المللی عمومی، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۹.
۶. حبیبی، سعید، چالشهای جدید حقوق مالکیت فکری، فصلنامه حقوق، دوره ۳۷، شماره ۴، ۱۳۸۶.
۷. رابرت بلدسو، بوسلاو دبو سچک، فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه علیرضا پارسا، نشر قدس، ۱۳۷۵.
۸. شریعت‌پناهی، ابوالفضل، بایسته‌های حقوق اساسی، تهران، ۱۳۷۲.
۹. ظریف، محمدجواد، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری و الحاق ایران به آن در: دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، به‌اهتمام اسحاق آل‌حبییب، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸.
۱۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌همراه نظریات تفسیری شورای نگهبان.
۱۱. قدیری، محسن، دیدگاههای فقهی درخصوص عهدنامه محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۷۷.
۱۲. معاهده ۱۹۸۶ وین درخصوص حقوق معاهدات میان کشورها و سازمانهای بین‌المللی و با میان سازمانهای بین‌المللی با یکدیگر.
۱۳. معاهده ۱۹۶۹ وین درخصوص معاهدات بین‌المللی.
۱۴. ممتاز، جمشید، صلاحیت دیوان کیفری در محاکم افراد متهم به ارتکاب جنایت جنگی، دیوان کیفری بین‌المللی و جمهوری اسلامی ایران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۸.
۱۵. مهرپور، حسین، اسناد حقوق بشری و نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۷.
۱۶. وکیل، امیرساعد، حمایت از حق ثبت اختراعات در سازمان جهانی تجارت، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۵، ۱۳۸۳.

فهرست منابع انگلیسی

17. Andreasl, paulus, jus cogens in a time of hegemony and fragmentation, *nordic journal of international law*, 2005, no, 74.
18. Jams, Crawford, *the ILC Articles on state Responsibility*, cambridge University, 2002.
19. (ICJ, Reports, 1951).

20. (ICJ, Reports, 1970).
21. (ICJ, Reports, 1993).
22. (ICTY, Reports, 1999).
23. (ICJ, Reports, 2004).
24. (ICJ, Reports, 1996).
25. Nina.H.8. Jorgensen, **the Responsibility of states for International Crimes.** oxford university, 2000.

